

انقلاب کبیر اکتبر: شکست یا پیروزی؟

به مناسبت نودوششمین سالگرد انقلاب شکوهمند اکتبر

روی داد سترگی که در ماه اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه اتفاق افتاد و به حق عنوان "انقلاب کبیر اکتبر" را به خود اختصاص داد، پس از "انقلاب کبیر فرانسه" در سال ۱۷۸۹، دومین واقعه‌ی مهم تاریخ معاصر انسان محسوب شده و پس از کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، دومین تلاش طبقه‌ی کارگر در کسب قدرت سیاسی و حفظ و تداوم آن می‌باشد.

از آن جایی که انقلاب یک پروسه‌ی اجتماعی است که در مرحله‌ی معینی از تکامل اجتماعی آغاز شده و در صورت طی یک مسیر اصولی در مرحله‌ی معینی هم به پیروزی کامل می‌رسد، اتفاقی که در اکتبر ۱۹۱۷ به وقوع پیوست نیز در واقع نقطه‌ی عطف پروسه‌ای بود که بیش‌تر از ۲۰ سال قبل آغاز شده بود؛ و این همان آماده‌سازی شرائط ذهنی انقلاب توسط روشن‌فکران انقلابی بود که نهایتن نیز منتهی به تشکیل حزب طبقه‌ی کارگر، سازمان‌دهی شوراهای و کسب قدرت سیاسی گردید.

یکی از مهم‌ترین رهنمودهای کارل مارکس در جهت پیش‌برد مبارزات طبقه‌ی کارگر که مارکسیست‌های انقلابی در روسیه‌ی آن زمان به درستی آن را درک کردند، همانا ایجاد یک تشکل سیاسی مستقل کارگری و یا به عبارت دقیق‌تر حزب طبقه‌ی کارگر بود و این امر، در شرائط گسترده‌گی محافل پیشرو کارگری و هشیاری و تلاش انقلابی روشن‌فکران انقلابی مارکسیست و به خصوص رفیق کبیر ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (لنین) به خوبی جامعه‌ی عمل پوشید.

علی‌رغم شدت بسیار زیاد سرکوب و اعمال دیکتاتوری از سوی رژیم تزار، وجود حرکت‌های خودبه‌خودی کارگران و زحمت‌کشان، امکان تماس محافل انقلابی روشن‌فکران را با توده‌ها فراهم می‌ساخت و بدین ترتیب بردن آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه‌ی کارگر و شرکت در مبارزات طبقه‌ی کارگر و ارتقاء این مبارزات، کاملاً امکان‌پذیر شده و اساس کار اصلی روشن‌فکران کمونیست را تشکیل می‌داد.

اهمیت انقلاب کبیر اکتبر عمدتاً از این زاویه می‌باشد که برای اولین بار در تاریخ انسان، طبقه‌ی کارگر با متحدساختن دیگر زحمت‌کشان تحت ستم و استثمار، با طی یک مسیر انقلابی و سازمان‌یابی تحت رهبری روشن‌فکران انقلابی‌اش یعنی کمونیست‌ها، مصمم می‌شود تا سیستم استثمار انسان از انسان را واژگون ساخته و سیستمی را جای‌گزین آن سازد که عدالت و امنیت اجتماعی، کار و امنیت شغلی، مسکن و آموزش، بهداشت و درمان و به‌طور کلی برخورداری از ثروت اجتماعی را برای اکثریت جامعه یعنی توده‌های کارگر و زحمت‌کش متحقق سازد و در انجام این کار نیز به پیروزی می‌رسد و به همین خاطر هم، انقلاب کبیر اکتبر عنوان اولین و تنها انقلاب ظفرمند سوسیالیستی جهان را به خود اختصاص داده است.

اما با این که پیروزی انقلاب کبیر اکتبر تجارب و دست‌آوردهای بسیار مهمی را به همراه داشته است، منتها در حال حاضر با توجه به تجدید حیات مناسبات سرمایه‌داری در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، مطمئنن تجارب موضوع از دست دادن قدرت سیاسی نیز هم‌طراز تجارب امر کسب قدرت سیاسی برای طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌ها از اهمیت شایانی برخوردار است.

نظریات گوناگونی که در مورد موضوع بازگشت سیستم سرمایه‌داری به جوامع بلوک شرق از سوی نظریه‌پردازان مختلف ارائه شده است، آن‌چنان طیف وسیعی از علل و عوامل مختلف تاریخی را دربر گرفته است که هیچ‌کمی به شناخت علت اصلی این موضوع نمی‌کنند. در این طیف وسیع از نظریات متفاوت، عوامل بازگشت سیستم سرمایه‌داری، به‌طور تاریخی از سیستم اقتصادی و سیاسی و به‌طور کلی سیستم اجتماعی روسیه‌ی قبل از انقلاب شروع می‌شود و با شخصیت بدطینت بوریس یلتسین در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ پایان می‌یابد.

باری، براساس نظریات متفاوت مذکور، این علل و عوامل مختلف را به‌طور تاریخی می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی نمود:

۱. سیستم اجتماعی - اقتصادی روسیه‌ی قبل از اکتبر ۱۹۱۷ از نظر رشد نیروهای مولده از توسعه و تکامل کافی جهت برقراری سیستم سوسیالیستی برخوردار نبوده است.
۲. اواخر سال ۱۹۱۸ شوروی مورد هجوم نظامی ۱۴ کشور سرمایه‌داری قرار گرفت که تا اواخر ۱۹۲۰ بسیاری از پیش‌روان کارگری و کمونیست‌های صادق و فعال حزب بلشویک کشته شدند و این ضایعه‌ی غیرقابل‌جبرانی برای دولت نوپای شوروی بود.
۳. عدم پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اروپا و به‌خصوص شکست قیام کارگران در آلمان در سال ۱۹۱۹.
۴. در دوره‌ی کمونیسم جنگی (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) قدرت شوراهای در مقابل کمیته‌های حزبی کم شده و دولت و حزب در یک‌دیگر ادغام شدند.
۵. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۸ "سیاست جدید اقتصادی" (طرح نپ) راه را برای بازگشت سیستم سرمایه‌داری باز کرد. این دوره، آغاز اعمال دیکتاتوری از سوی دولت و حزب و رشد بوروکراسی به جای دموکراسی کارگری بود که منجر به شکل‌گیری و پیدایش قشری صاحب امتیازات ویژه در درون حزب و دولت گردید.
۶. تأسیس اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ که اتحاد اجباری ملل مختلف را در پی داشت، باعث نارضایتی توده‌ها از دولت شد.
۷. قدرت‌طلبی و کیش شخصیت استالین باعث کنار زدن توطئه‌گرانه‌ی سائر رهبران حزب، تمرکز قدرت در دستان وی و در نهایت جای‌گزینی رهبری فردی به جای رهبری جمعی در حزب گردید.
۸. اخراج تروتسکی و زینوویف از حزب، در پانزده‌امین کنگره‌ی حزب در تاریخ ۲ تا ۱۹ دسامبر سال ۱۹۲۷، آغاز روند محروم‌ساختن سیستم از حضور کمونیست‌های انقلابی و صادق بود.
۹. در سال ۱۹۲۸ اولین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دولت به اجرا گذاشته شد و از آن پس انقلاب سوسیالیستی در مرزهای اتحاد جماهیر شوروی محدود گردید.

۱۰. در جریان دومین برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دولت که از سال ۱۹۳۳ آغاز می‌گردد، بلشویک‌های قدیمی، افسران بلندپایه‌ی ارتش سرخ و مدیران صنعتی مورد پاک‌سازی قرار گرفتند.
 ۱۱. در نتیجه‌ی اجرای دو برنامه‌ی پنج ساله، اقتصاد سوسیالیستی تبدیل به اقتصاد سرمایه‌داری دولتی می‌گردد.
 ۱۲. امضاء پیمان عدم تجاوز با آلمان نازی عدول از اصول سوسیالیسم بود.
 ۱۳. زیرپا گذاشتن پیمان عدم تجاوز از سوی آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، شالوده‌های اقتصادی و انسانی نوین پی‌ریزی‌شده در اتحاد شوروی در فاصله‌ی دو جنگ جهانی را نابود ساخت.
 ۱۴. پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، مبادلات اقتصادی در میان کشورهای بلوک شرق محدود گردید.
 ۱۵. ارائه‌ی تزه‌های "هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دو اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه‌داری" و "گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم" توسط نیکیتا خروشچف در خلال کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی در تاریخ ۱۴ تا ۲۵ فوریه سال ۱۹۵۶، و پذیرش آن‌ها از سوی حزب، منجر به غلبه‌ی رویزیونیسم بر حزب و دولت گردیده و انحراف از مسیر سوسیالیسم را آغاز کرد.
 ۱۶. اعلام تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت همه‌خلفی و حزب پرولتاریا پرولتری به حزب همه‌خلفی (نابودی ماهیت پرولتری حزب) در کنگره‌ی بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی در تاریخ ۱۷ تا ۳۱ اکتبر سال ۱۹۶۱.
 ۱۷. ارجحیت دادن به منافع ملت روس منجر به نارضایتی دیگر ملل اتحاد جماهیر شوروی گردید.
 ۱۸. اتخاذ سیاست توسعه و گسترش صنایع نظامی در دهه‌ی ۱۹۷۰ و پیش‌برد مسابقه‌ی تسلیحاتی با غرب، باعث کاهش رشد اقتصادی گردید.
 ۱۹. افت رشد اقتصادی موجب کاهش رفاه اجتماعی و طبعن نارضایتی توده‌ها شد و این به همراه دیگر عوامل سیاسی اجتماعی در مجموع منجر به پائین آمدن میزان بازدهی یا بهره‌وری کار در اقتصاد اتحاد شوروی گردید.
 ۲۰. اصلاحات اقتصادی و سیاسی (پروستریکا و گلاسنوست) گورباچف در دهه‌ی ۱۹۸۰ باعث فروپاشی ساختار سیاسی و اقتصادی شوروی شد.
 ۲۱. پذیرش و تبدیل مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی از طریق خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی در پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه‌ی ۱۹۹۰.
 ۲۲. کودتای بوریس یلتسین در سال ۱۹۹۱، آخرین ضربه بر پیکر نمادین اتحاد جماهیر شوروی بود.
 ۲۳. فعالیت اقتصادی خصوصی یا اقتصاد ثانوی یا زیرزمینی، هرگز تمام و کمال در اتحاد شوروی محو نشد. این مسئله در دروان استالین مهار شد، در زمان خروشچف سربرآورد، در دوران برژنف شکوفا شد و در مقطع گورباچف و یلتسین در بسیاری عرصه‌ها جای‌گزين اقتصاد اصلی گردید.
- در این جا لازم به توضیح است که در صورت "صحت" همه‌ی موارد فوق، به طور منطقی و به ساده‌گی این نتیجه حاصل می‌گردد که از همان ابتداء انجام انقلاب سوسیالیستی یک اشتباه بزرگ تاریخی بوده و اصرار به حفظ این سیستم به مدت چند دهه نیز فقط به هدر دادن منابع انسانی و مادی جمهوری‌های سابق شوروی بوده است!!!!؟؟؟

اما این که طبقه‌ی کارگر اتحاد جماهیر شوروی بل‌آخره قدرت سیاسی را از دست می‌دهد، مبین این امر است که حزب‌اش در یک مرحله‌ی معینی از تاریخ، اولین گام انحرافی را برداشته است و طی این مسیر انحرافی از سوی حزب، سرانجام به از دست دادن قدرت سیاسی نیز منتهی شده است. حال در طی این مسیر چه اشتباهات و یا خیانت‌های دیگری نیز صورت گرفته است موضوعاتی هستند که در مرحله‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرند. موضوعی که در مرحله‌ی اول اهمیت قرار دارد همان اولین گام انحرافی است.

موضوعی که مسلم و غیرقابل‌انکار می‌باشد این است که این اولین گام انحرافی، همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد، توسط حزب کمونیست شوروی و دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی برداشته شده است. از آن جایی که تنها ضامن سلامتی یک دولت کارگری و به عبارت دقیق‌تر، تضمین‌کننده‌ی اتخاذ سیاست‌های سوسیالیستی، کنترل توده‌ای و به‌خصوص کنترل کارگری بر این دولت است و هم‌چنین از آن جایی که تنها شکل اصولی و سوسیالیستی این کنترل نیز توسط شوراهای یعنی ارگان‌های اقتدار توده‌ای صورت می‌پذیرد، بنابراین از زمانی که نقش شوراهای در اعمال قدرت توده‌ای و کنترل دولت سوسیالیستی کاهش بیابد، زاویه‌ی انحراف از مسیر سوسیالیسم نیز آغاز می‌گردد.

بنابراین، اولین گام انحرافی حزب کمونیست شوروی و دولت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان عدم اتخاذ یک سیاست اصولی جهت رشد، گسترش و توسعه‌ی شوراهای پس از دوره‌ی کمونیسم جنگی دانست.

با این همه، بر اساس گزارش‌های منتشر شده توسط منابع معتبر جهانی، سیستم سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی با تمام نقاط ضعفی که نهایتاً نیز باعث بازگشت سیستم سرمایه‌داری گردید، آن‌چنان دست‌آورد‌هایی برای کارگران و زحمت‌کشان شوروی به طور خاص و جامعه‌ی انسانی به طور عام داشته است که قابل‌انکار برای دشمنان‌اش نیز نیست.

برخی از این دست‌آورد‌ها عبارتند از:

۱. دفع تهاجم نظامی ۱۴ کشور سرمایه‌داری در اواخر سال ۱۹۲۰ در تاریخ جنگ‌های دولت‌ها بی‌سابقه بوده است.
۲. تدوین مترقی‌ترین قانون اساسی موجود و تاکنون بی‌بدیل جامعه‌ی بشری.
۳. آموزش رایگان همه‌گانی در تمام مقاطع تحصیلی، برای اولین بار در شوروی متحقق شد.
۴. جدائی کامل دین از دولت و امر خصوصی‌سازی دین در جامعه در اتحاد شوروی به اجراء درآمد.
۵. سیستم اقتصادی شوروی در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و با هدایت هوش‌مندانه‌ی رفیق کبیر یوسیف ویسارینویچ جوگاشویلی (استالین)، بالاترین رشد اقتصادی را در میان سائر کشورها داشته است.
۶. اشتغال کامل، امنیت شغلی و مسکن برای همه و بیمه‌های اجتماعی و درمانی همه‌گانی رایگان برای اولین بار در شوروی ارائه گردید.
۷. برطرف ساختن مفاسد اجتماعی مانند اعتیاد و تن‌فروشی در شوروی ممکن گردید.

۸. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۵ با صرف هزینه‌های مالی و انسانی بسیار به کشورگشائی‌های امپریالیستی آلمان نازی پایان داد.

۹. شوروی در سال ۱۹۴۹ با دست‌یافتن به سلاح اتمی، به انحصار امپریالیسم آمریکا در این زمینه پایان داد.

۱۰. شوروی در سال ۱۹۵۷ اولین ماهواره را در مدار زمین قرار داد.

۱۱. سال ۱۹۶۱ اولین فضانورد شوروی به فضا فرستاده شد.

۱۲. در تقابل با سیاست‌های دولت اتحاد شوروی در جهت تامین رفاه کارگران و زحمت‌کشان جامعه و هم‌چنین برای جلوگیری از اعتراضات و طغیان‌های گسترده‌ی اجتماعی و هراس از انقلاب دولت‌های اروپای غربی تصمیم به ایجاد دولت رفاه در جوامع اروپائی می‌گیرند و بخشی از غارت ثروت‌های جوامع تحت‌سلطه‌شان را از طریق ایجاد امکانات رفاهی، در اختیار کارگران و زحمت‌کشان اروپائی قرار می‌دهند.

گذشته از همه‌ی این‌ها، از آن جا که مرحله‌ی سوسیالیستی در سیر تکاملی جامعه، دوران گذر از جامعه‌ی طبقاتی به جامعه‌ی بدون طبقه یعنی جامعه‌ی کمونیستی است و در این دوران گذر، هنوز طبقه‌ی استثمارگر وجود دارد، به همین دلیل هم امکان قدرت‌گیری مجدد طبقه‌ی استثمارگر وجود دارد. تجربه‌ی اتحاد شوروی به عینه نشان داد که هرگاه طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌ها غفلت ورزیده و با عدم به‌کارگیری مکانیسم‌های بازدارنده مانع این امر نشوند، سیستم سرمایه‌داری مجدداً احیاء و بر جامعه حاکم خواهد شد.

بنابراین احیاء مجدد سیستم سرمایه‌داری در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی ابدن موضوع عجیبی نیست و در تحلیل نهائی و از منظر ماتریالیسم تاریخی، به دست گرفتن قدرت سیاسی در سال ۱۹۱۷ و تداوم حاکمیت سیاسی به مدت چند دهه، نه تنها پیروزی بزرگی برای طبقه‌ی کارگر جهانی به طور اعم و طبقه‌ی کارگر روسیه به طور اخص می‌باشد، بلکه نقطه‌ی عطفی در تاریخ تکاملی انسان و جامعه نیز محسوب می‌گردد.

سرمقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۱۸، شهریور ۱۳۹۲

بازگشت